

زهرا توکلی^۱

چکیده

در مکتب امام خمینی معنویت، عامل قوت و قدرت ملت ایران معرفی شده و همواره در کنار دو مولفه عقلانیت و عدالت مطرح میشود به گونه‌ای که اندیشمندان اسلامی این سه بعد را شاخصه اصلی مکتب امام خمینی دانسته و معتقدند انقلاب اسلامی است که می‌تواند معنویت را به مردم جهان هدیه داده و سر آغاز تمدنی نوین را رقم زده و پاسخگوی نیاز جوانان غربی باشد که گرفتار معنویت پست مدرن شده و به جهت فقدان پشتوانه حقیقی الهی به نوعی پوچ‌گرایی معرفتی دچار شده‌اند. با بررسی مفاهیم عدالت، معنویت و عقلانیت به رابطه تنگاتنگ این سه مولفه پی می‌بریم. عقل ابزار انسان در شناخت شریعت و تشخیص معنویت حقیقی است و برای تحقق این هدف متعالی، انسان باید عدالت را به عنوان یک فضیلت اخلاقی در نفس خود به وجود آورد تا بتواند هم در قوای نفسانی خویش و هم در بعد عدالت اجتماعی اثرگذار باشد. از طرف دیگر عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری، دروغ، انحراف و ظاهرسازی تبدیل خواهد شد. معنویتی که همراه با عقلانیت و عدالت باشد نقش اساسی در نیل انسان به قرب باری تعالی داشته و می‌تواند جامعه را به ایمان، عزم و جهاد آراسته کند، سه خصلتی که افتخارات زیادی برای مسلمانان به ارمغان آورده است و میتواند در تمدن سازی اسلامی نقش اساسی داشته باشد.

کلید واژه ها: معنویت، عقلانیت، عدالت، امام خمینی، انقلاب اسلامی



^۱استاد گروه کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه

انسان عصاره هستی است، وجودی دارد که نه سراسر قوای حیوانی و لذت‌طلبی است نه آن که عقل محض به حساب آید. قطره‌ای است که تنها به دنبال وصول به دریای هستی و موجی است که آسودگی خود را در لقای الهی دیده و تنها به یاد او آرام می‌گیرد. در تفکر اسلامی و بر اساس انسان‌شناسی اسلامی، انسان بزرگ‌تر از آنست که در قالب‌های صرف مادی بگنجد زیرا او فقط ماده نیست و دارای یک عنصر غیرمادی است، این عنصر غیرمادی چنانکه مکتب اسلام به ما می‌آموزد، همان روح الهی نام دارد. انسان باید با اختیار خود برگزیند که کدامیک از جنبه‌های وجودی خود را تقویت کند. اگر روح مجرد خود را انکار نماید و تنها به جسم توجه کند، نوع خاصی از لذت را برای خود رقم می‌زند اما اگر در گوهر درون خود و امانت الهی که در او دمیده شده تفکر کند با انتخاب مرتبه مجرد وجودش قدم به عالم معنا گذاشته و اینجاست که معنویت تعریف می‌شود. در انتخاب بعدی انسان با پذیرش روح الهی باید مسیر ارضای نیازهای روحی خود را از طریق معنویت‌های حاصل از مکاتب بشری یا ادیان الهی انتخاب نموده و قدم در مسیر تعالی خویش گذارد.

جریان تحولات فکری و اجتماعی دو قرن اخیر موجب این تصور شد که ارزش‌ها و اصول دینی و معنوی، نقش تعیین‌کننده‌ای در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی نخواهد داشت. بدین ترتیب معیارها و مبانی مادی و دنیاگرایی بنیاد تمامی تجزیه و تحلیل‌های فردی، اجتماعی، داخلی و خارجی قرار گرفت. این فرایند به تدریج توانست عنصر دین و اعتقادات مذهبی را آنچنان خلع سلاح کند که دیگر کسی ضرورت توسل به آنها را احساس نمی‌کرد. حاکمیت و شمول نظریه‌های ماده‌گرایانه، به اندازه‌ای بود که دوران دین و معنویت تمام شده و سخن از عصر «پایان تاریخ یا پایان ایدئولوژی» و حکومت جهانی «لیبرال دموکراسی» شروع می‌شود. رواج این‌گونه بحث‌ها به حدی بود که به تدریج به صورت مکتب بشریت نوین و پاسخگوی نیازهای بشر پست مدرنیسم و فراصنعتی مطرح شد.

تفکر مدرنیته با انکار عالمی فراتر از ماده و با تأکید بر عقل بشری، جهان را محدود به تجارب حسی دانست و این بن بست، منجر به نظریه‌های جایگزینی چون پدیده‌باوری هیوم و کانت و ایدئالیسم بارکلی و هگل شد که آنها نیز به نوع خود مشکل‌ساز بودند؛ زیرا که وجود واقعی جهان طبیعی که در زندگی روزمره در جریان بود با این نظریه‌های ایدئالیستی قابل تبیین نبود. اما در تفکر پسامدرن شاهد پذیرش امکان وجود ناشناخته‌هایی در عالم (راز) و هم‌چنین به رسمیت شناختن تجربه‌گرایی غیر حسی در عین نپذیرفتن متافیزیک سنتی هستیم که قادر شد گونه‌ای نحیف از متافیزیک را در درون جهان فیزیکی اثبات کند. (دباغ، ۱۳۹۰، ۴) بر همین اساس معنویت‌گرایی جدید که متأثر از همین جهان‌بینی است بدون اینکه تمایزی بین زندگی دنیوی و زندگی معنوی قائل شود و بدون تمایزگذاری بین جهان طبیعت و ماورای طبیعت توانست معنویت را در چارچوب مادیت معرفی کند. به گفته چندلر نقطه اوج این جریان همان معنویت‌گرایی نهضت فرهنگ ستیز در دهه شصت میلادی (معنویت‌گرایی «عصر جدید») بود که در تقابل با نهادهای دینی و تصویر سلسله مراتبی آنها از جهان، قائل به تصویری یکپارچه از هستی شد که همگان در این تصویر جایگاهی یکسان داشته و می‌توانستند از طریق

الوهیت درونی اتحاد خود را با جهان واحد تجربه کنند. این تغییر رویکرد در جهان‌بینی معنوی زمینه رواج استفاده از محرک‌های روان‌گردان برای درک تجربی یگانگی هستی را فراهم کرد و موجب ایجاد ایده‌های مونیستی و تجربه محور معلمان هندویی و بودایی شد. (Chandler, 2011: 256-257) معنویت مدرن امیال انسان را به کلی تغییر داده و او را به سمت آرامش و آسایش دنیوی و لذت‌های مادی فرا می‌خواند در حالی که معنویت اصیلی که مکتب امام خمینی آن را به دنیا معرفی می‌کند کاملاً پیوسته با شریعت و قوانین اسلامی بوده و می‌تواند انسان را به کمال نهایی برساند و علاوه بر آن نقش مهمی در تمدن نوین داشته باشد.

در این میان مکتب امام خمینی با بالابردن پرچم معنویت به این حرکت ضربه وارد کرده و موجب کند شدن آن شد. چنانکه در همان کشورهایی که مه‌د گرایش به مادیگری بود، شاهد بروز گرایش‌های معنوی به شکل‌های مختلف هستیم. از آن‌جا که گفتمان نهضت اسلامی، انسان و ویژگی‌های آن را هدف قرار داد و از یک سوپه‌نگری و تحلیل‌های تک‌بعدی و تکیه بر امور مادی، لذت و رفاه پرهیز کرد جامع‌تر، عمیق‌تر و انسانی‌تر از نهضت‌ها و انقلاب‌های دیگر در قرون معاصر بود.

این نوشتار در صدد شناخت ماهیت معنویت اصیل در مکتب امام خمینی و مولفه‌های آن است تا ملاکی باشد برای تشخیص معنویت اصیل از معنویت‌های نوظهور که امروزه در مکتب پسامدرنیسم قابل مشاهده است و معیاری ارائه دهد تا مولفه‌های معنویت اصیل در تمدن نوین اسلامی مشخص گردد تمدنی که شالوده‌های آن با بیانات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب مشخص گردیده است. از این رو سؤالات اساسی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرند، عبارتند از:

- شاخصه‌های معنویت اصیل در مکتب امام خمینی چیست؟

- چه ارتباطی بین معنویت، عدالت و عقلانیت وجود دارد؟

- تبلور معنویت اصیل در انقلاب اسلامی چه تفاوتی با معنویتی که غرب در قرن معاصر به دنبال آنست دارد؟

۱- معنویت

معنویت مصدر جعلیست به معنای معنوی بودن. معنوی منسوب به معنی، مقابل لفظ، باطنی و روحانی، مقابل مادی، مقابل صوری و ظاهری است. معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود. (دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۱)

از این رو اموری که مربوط به روح و روان و اندیشه آدمی بوده و با حواس ظاهری قابل درک نباشند، امور معنوی نامیده می‌شوند. معنویت می‌تواند امر قدسی یا غیبی، اخلاقی، دینی، عرفانی و... باشد و هر نوع معنابخشی به زندگی را در بر بگیرد. البته زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادین و تاریخی

نیست بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد. (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۶)

در مورد ارتباط معنویت با دین باید گفت برخی افراد مفهوم معنویت را فقط در چارچوب دین می‌پذیرند و معتقدند غیر از ادیان آسمانی هیچ مکتبی نمی‌تواند از معنویت به عنوان مفهومی معنادار سخن بگوید. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۸)

اما برخی متفکران معنویت را در حد یک نیاز عاطفی و روان‌شناختی تنزل داده و برای رفع نیازهای معنوی، الزامی برای اعتقادات دینی قائل نمی‌شوند. (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۸۰)

کاملاً روشن است که معنویت‌های برآمده از ادیان توحیدی که در قالب دستورالعمل‌های الهی شکل گرفته‌اند، برترین شکل معنویت شمرده می‌شوند و مکاتب بشری به علت جزئی‌نگر بودن و نواقص بشری کارآمدی لازم را نخواهند داشت. فرد معنوی در واقع کسی است که قابلیت‌های روحانی و الهی وجود خویش را شناخته و به دنبال تعالی و شکوفایی آن است. شناخت این استعدادها تنها از طریق وحی و مکتب انبیا میسر است و در نتیجه رشد و حرکت دادن این قابلیت‌ها هم از این طریق خواهد بود. در مکتب رسولان الهی، انسان معنوی کسی است که همه امورش برای رضای خالق خویش و مطابق با دستورات او انجام می‌پذیرد. کمال بشر این است که دل و فکر او تطهیر شود. انسان با معرفت، خداشناس و خداپرست و خیر خواه، انسانی است که اعمال، گفتار، کردار و حتی خطورات ذهنی او طبق رضای خدا انجام می‌گیرد. انبیا می‌خواهند چنین انسانی را به وجود آورند. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ۲۵۰)

انسانی که بر اساس مکتب انبیا پرورش می‌یابد، متخلق به اخلاق حسنه است و می‌تواند موجبات تعالی و تکامل معنوی و روحی را در خود فراهم نموده و به معرفت الهی دست یابد. به عبارت دیگر معنویت باید بر محور توحید و نگرش توحیدی بنا شود، در غیر این صورت تنها احساسی به ظاهر معنوی بر انسان عارض می‌شود که نمی‌تواند در رشد معنوی او موثر باشد.

مجموعه‌هایی از نگرش‌ها و اعتقاداتی که زمینه‌های لازم و زیرساخت‌های شناختی برای هدایت انسان به معنویات را فراهم می‌کنند، باورهای معنوی نام دارند. انسان با کمک از عقل و وحی به برخی باورها دست یافته و برخی دیگر که باورهای فطری هستند را مورد تأیید قرار می‌دهد که عمده‌ترین این باورها به هستی‌شناسی و خداشناسی اسلامی باز می‌گردد. از آنجا که عقل نقش مهمی در هستی‌شناسی ایفا می‌کند یکی از مولفه‌های مهم معنویت در تفکر اسلامی و تفکر پسا مدرنیسم است.

عقلانیت در معنویت مدرن وصف و حال انسان است و برای معنوی بودن به چیزی جز عقلانیت همه جانبه نیازی نیست درست بر خلاف نظر کسانی که در طول تاریخ معتقد بودند که انسان یا باید عقلانیت داشته باشد یا معنویت داشته و عقلانیت را از دست بدهد. (ملکیان ۱۳۸۹، ص ۲۸۷)

۲- عقلانیت

شاخصه اصلی انسان، نسبت به حیوان عقلانیت و خردورزی است و عقل به عنوان یک ابزار، ارزشمندترین چیزی است که در اختیار انسان قرار گرفته تا بتواند به واسطه آن مسیر صحیح زندگی خود را انتخاب نماید. عقل ابزار تشخیص خیر از شر و حق از باطل است. البته باید گفت عقلانیت معنای وسیعی داشته و می‌تواند هرگونه اندیشه‌ورزی از راه تدبیر و تأمل یا تحصیل و اکتساب را شامل شود.

عقل یکی از منابع مهم معرفت در مکتب شیعی است و از آنجا که در عرفان شیعی، معرفت و شناخت از ارکان اساسی محسوب می‌شود، می‌توان گفت عقل در کنار شهود عرفانی، مراتب معرفت انسان را تعالی می‌بخشد. (خمینی، ۱۳۸۰، ۲۰۰)

در دیدگاه امام خمینی کمال انسان به عقل عملی است نه عقل نظری (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۳۵۴) درست بر خلاف اکثر فلاسفه از جمله ملاصدرا که عقل عملی را خادم عقل نظری معرفی کرده و کمال را به عقل نظری می‌دانند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۳۱). در اندیشه او علم غیر از ایمان است و معنای لغوی آنها را نیز تاییدی بر این مدعا می‌داند. ایمان به معنای تصدیق و گرویدن است و این با معنای علم متفاوت است (خمینی، ۱۳۸۲، ۸۳-۸۹) چنانکه در برخی مواقع علم حجاب اکبرنامه می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۰، ۱۵)

ایمان در اندیشه او عبارت است از تنزل علم عقلانی بر مرتبه قلب و قلب مرتبه مجرد خیالی است که در آن معقول به صورت جزئی یافت می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۳۴۴-۳۴۲) این مرتبه همان لوح نفس است که اگر چیزی در آن منقش گردد، ایمان است بدین ترتیب که علم اگر صورت نفسانی شود و به مرتبه قلب تنزل پیدا کند و از عالم مفهومیت بیرون آید و حقیقه النفس شود و با پوست و گوشت و خون متحد گردد ایمان نامیده می‌شود. (همان جا) با دقت در این عبارات می‌توان گفت در اندیشه امام علم و ایمان با یکدیگر هم پیوند است به گونه ای که ایمان از تنزل علم عقلانی بر لوح نفس ایجاد می‌شود در واقع از نظر او علمی که از قالب مفهومیت خارج و حقیقه النفس شود مولود عمل صالح و ایمان می‌شود.

نظر به آنچه گذشت ایمان در اثر تنزل علم از مرتبه عقل به قلب حاصل می‌شود. قلب از نظر امام سر آغاز کمالات انسانی است البته نه این قلب حیوانی بلکه قلب انسانی. اگر قلب انسان سرچشمه نور هدایت گردد زبان هم به نورانیت قلب منور می‌شود بلکه تمامی اعضا و جوارح الهی می‌شوند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ۵۳-۵۲)

از نظر امام رسیدن به مرتبه فنا غایت عقل نظری و عملی است. اگر قلب به درک شهودی و حضوری تمام معانی و حقایق عالم غیب از مرتبه ملائکه الله (عقول) و بالاتر از آن (مرتبه ذات و اسماء و صفات الهی) گرفته تا برسد به مراتب پایین و مراتب جن و شیاطین را درک کند به مرتبه فنا می‌رسد که این مرتبه همان غایت عقل

نظری است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۳۵۲) عقل عملی نیز غایتش فناء فی الله است که همان فنای نفس از ذات خود و قطع نظر از غیر خداوند است با این تفاوت که کمال انسانی به عقل عملی است زیرا که در آن ارجاع کثرت به وحدت به صورت عملی و خارجی است (همان، ۳۵۴).

بنابراین اتصال به عالم بالا در اندیشه امام از طریق عقل نظری و عقل عملی بدین صورت است که عقل نظری حقیقت اشیاء را درک می‌کند و عقل عملی با تصفیه قوای جسمانی و عمل به این اتصال کمک می‌کند. لذا امام خمینی نفس انسان را تشبیه به آینه‌ای در غلاف می‌کند که هم نیاز به صفای آینه و هم خروج از غلاف دارد تا صورت در آن آینه نقش بندد به عبارت دیگر هم صفای معنا لازم است و هم خروج از علایق دنیوی (همان، ۴۶۶).

امام معتقد است کسی با علم تهذیب نمی‌شود بلکه علم انسان را به جهنم می‌فرستد، علم توحید، علم عرفان، علم فقه... نفس نیازمند تزکیه است. او به مخاطبان توصیه می‌کند صاحب عزم و اراده شوند که اگر خدای ناکرده بی عزم از این دنیا هجرت کنند انسانهایی صوری و بی مغز هستند که در آن عالم که محل کشف باطن است به صورت انسان محشور نمی‌شوند (خمینی، ۱۳۷۱، ۸).

بنابراین باید گفت خردورزی در اندیشه امام به معنای اکتفا به عقل و به حاشیه راندن شریعت نیست. اگرچه در متون دینی، عقل را پیامبر درونی انسان‌ها نامیده «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۶) و دستور به احیای این رسول باطنی داده‌اند اما عقل رقیب دین شمرده نشده و پرورش قوه عاقله و تربیت آن از مهم‌ترین رسالت‌های ادیان الهی معرفی شده است. پرداختن به عقل و به کارگیری دستورات و راهنمایی‌های آن، شاخص مهم زندگی معنوی است که در کنار میزان شریعت، عامل مهمی در تعالی روحی است.

هدف دین و غایت بعثت در درجه اول، تربیت عقلانی است. یعنی استخراج نیروی خرد انسانی و حاکم قرار دادن آن بر تفکرات و اعمال انسان و سپردن مشعل خرد انسانی به دستش تا راه را با این مشعل تشخیص داده و طی کند، این مهم‌ترین مسئله است.

بنابراین مطابق با نظرات امام خمینی شریعت است که قوه عاقله را تربیت کرده و آن را از انحراف باز می‌دارد. به عبارت دیگر تربیت عقلانی غایت فعل پیامبران دانسته شده زیرا عقل ابزار انسان برای طی مسیر تعالی است. از نظر امام تنها انبیا هستند که با قوت وجودی که دارند هم نگاه به عالم طبیعت و هم نگاه به عالم غیب دارند و جامع میان طبیعت و فوق طبیعت می‌باشند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۳۵۰-۳۴۸) از راه وحی و مکتب انبیا نه تنها فطرت و بینشهای فطری انسان به فعلیت و تجلی درمی‌آیند بلکه افق عقل و میدان دید آن گسترده تر می‌شود (خمینی، ۱۳۷۱، ۳۴۴-۲۸۴).

در عرفان امام غایت عقل نظری و عملی جز از راه شریعت حاصل نمی‌شود زیرا ظاهر طریق باطن است و در واقع عبادتی که در ظاهر انجام می‌شود معمار باطن است (خمینی، بی‌تا، ۲۰۰)

نظر به آنچه گذشت می‌توان گفت عقل و وحی در اندیشه امام با رابطه تشابکی که با یکدیگر دارند راه اتصال به عالم معنا را برای انسان با ایجاد باورهای معنوی و تأیید باورهای فطری می‌گشایند و انسان معنوی در اندیشه او انسانی است که با استفاده از عقلانیت و تحت تربیت مکتب انبیا می‌تواند راه سعادت را پیموده و به نهایت کمال انسانی که مرتبه فناء فی الله است دست یابد.

معنویت در وجود یک انسان برای او موجب هدف‌دار شدن بوده، زندگی او را معنا و به آن جهت می‌دهد. همچنین می‌توان گفت آرمان‌های معنوی و اخلاقی است که زندگی یک جامعه و یک ملت را جهت‌دار و به مبارزه آنها معنا می‌بخشد و برای انسان هویت سازی می‌کند. در واقع معنویت نوعی توجه به جنبه‌های باطنی انسان و عالم هستی است. به عبارت دیگر هر ادراکی که توجه آدمی را از عالم ماده به عالم معنا معطوف سازد، معنویت‌بخش خواهد بود. در حقیقت سلوک معنوی بر اساس مکتب امام مجموع کنش‌هایی است که انسان معنوی برای کسب تعالی به کار بسته و در دو حوزه خلیقیات و رفتار عملی دنبال می‌کند.

از منظر امام بر اساس عقل و شریعت جمیع ابعاد وجود از اعلی مراتب تا ادنی منازل شهود عین تعلق و ربط محض و وابسته به قیوم مطلق است (خمینی، ۱۳۷۱، ۱۳۰) و آفرینش انسان مقصود اصلی خلقت جهان است و با پیدایش انسان آفرینش انسان به تمامیت و اکمال خود دست یافت (خمینی، بی‌تا، ۶۰) بنابراین انسان در حیات فردی و اجتماعی خود در محضر خداست و یک لحظه خدا از او غافل نیست زیرا که اگر یک لحظه اراده خدا از او قطع شود، حیات انسان نیز در این جهان خاتمه می‌یابد.

«موعظه‌ی من به شما آقایان این است که شما در محضر خدا هستید؛ و همه‌ی ما در محضر خدا هستیم. همین جا که ما نشسته ایم، با هم صحبت می‌کنیم محضر خداست. همه پیش چشم خدا هستیم، همه در علم خدا هستیم؛ حضور دارد خدا در همه جا: «و هو معکم اینما کنتم» وقتی این معنا را ما به خودمان درست تلقین کنیم و بفهمانیم که ما مسئولی هستیم که آن کسی که مسئولیت را به عهده‌ی ما گذاشته است، حاضر است؛ مثل مسئولیت‌های دیگری نیست که (باز خواست کننده) غایب باشد و بتواند انسان از آن تخلف بکند، هیچ تخلفی به آن معنا که نداند او، نمی‌شود، هر کاری بکند در محضر اوست و ثبت می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۷، ۳۹۶)

درک حضور خداوند در اندیشه امام خمینی اولین رکن خداشناسی معنوی است؛ درک حضوری فراگیر که همه هستی را دربر گرفته و انسان خویش را غرق در آن می‌یابد، به طوری که همه نموده‌های هستی را جلوه خدا

می‌بیند و این همان مفهومی است که در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.» بدان اشاره شده است.

عمق این ارتباط با افزایش درک معنوی بیش‌تر شده تا بدان‌جا که از مرحله رابطه ربوبی به مرحله ربط عبودی می‌رسد و مشخص می‌شود که جز خداوند قهار هیچ نیست و هرچه هست اوست. در این مرتبه از معرفت و ارتباط، انسان به‌طور کامل هستی خود را در برابر خداوند از دست داده و به این حقیقت آگاهی می‌یابد که همه هستی برای خداست و انسان عبد و مملوک محض است. نه تنها افعال و اراده انسان، بلکه هستی و حیات او از خدا و جریانی از حیات الهی است. «فان مقام العبد الكامل هو التذلل بين يدي سيده» (خمینی، بی‌تا، ۱۷۹)

درک ربط عبودی با خداوند، شخص را به مرحله‌ای از معرفت می‌رساند که همه عالم را لبریز از نور، حضور، لطف، رحمت و حیات الهی خداوند می‌بیند و کسی که این حقیقت را دریابد، در جاذبه لطف الهی قرار گرفته، جاذبه‌ای که توهم استقلال هستی‌شناختی پدیده‌های هستی را از دل و اندیشه زدوده و نور خدا را در همه‌جا نمایان می‌سازد. زمینه‌گشایش این مرحله از شناخت خدا، از طریق تزکیه نفس میسر می‌شود. انسان مختار است از این رو می‌تواند میان نیازهای جسم و روح، زندگی مادی و معنوی، دست به انتخاب زده و به علت بهره‌مندی از قوه عقل احساساتی فراتر از احساسات حیوانی را تجربه کند. انسان می‌تواند از بدن جسمانی و تعلقات مادی دور شده به مرتبه روح مجرد خود توجه نماید. می‌توان گفت، در حقیقت در این نقطه است که انسان معنویت را تجربه می‌کند.

۳- عدالت

امام خمینی هدف از بعثت انبیا را علاوه بر شکوفا کردن استعدادها و هدایت مردم به سمت شناخت معنویت حقیقی، اقامه عدالت دانسته‌اند. اگر انسان در تعالیم انبیا اندک تاملی نماید، این دو شیوه را به عیان مشاهده خواهد کرد. به طور مثال در قرآن و سنت رسول‌الله (ص)، هم دعوت به معنویات شده، هم به اقامه عدل. (ر.ک، خمینی، وصیت نامه بند ب)

منطق اسلام این است که باید معنویت را توأم با عدالت در جامعه برقرار کرد. تفاوت عمده میان مکتب اسلام با سایر مکاتب در این جهت، این است که اسلام معنویت را پایه و اساس می‌شمارد. حساسیتی که اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و ترکیب آن با معنویت اسلامی از خود نشان می‌دهد، در هیچ مکتب دیگری نظیر و مانند ندارد. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴، ۲۳۳)

متأسفانه در جامعه‌های بشری معمولاً نوعی نوسان وجود دارد، به این معنی که ابناء بشر اغلب بین دو حالت افراط و تفریط نوسان می‌کنند و کمتر طریق اعتدال را در پیش می‌گیرند. در جامعه خودمان اگر به گفته‌ها و نوشته‌های پنجاه سال پیش نگاه کنیم می‌بینیم درباره معنویت زیاد سخن گفته‌اند اما درباره عدالت یا سخن نگفته‌اند یا بسیار کم گفته‌اند. حالا که تحول پیدا شده، درباره عدالت سخن گفته می‌شود ولی گویا مد شده که

درباره معنویت زیاد سخن گفته نشود، مثل این که اگر درباره معنویت سخن گفته شود، ضد انقلاب است. نه، یک انقلاب اسلامی چنین نیست. اگر معنویت را فراموش کنیم، انقلاب خودمان را از یک عامل پیش‌برنده محروم کرده‌ایم. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴، ۲۵۷)

بنابراین عدالت مفهومی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت انسانی داشته و معنویت بدون عدالت نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند.

«عدل» واژه‌ای عربی است، در لغت عرب «مستقیم» معنا شده و متضاد واژه «جور» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ۸۳) گذشته از معنای لغوی و تحت‌اللفظی واژه «عدل» در معنای اصطلاحی این واژه می‌توان تعاریف متعددی ارائه کرد. مرحوم علامه طباطبایی در تعریف عدالت می‌نویسد: «حقیقت عدل برپاداشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هرچیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و در همه امور که در این نکته در جایگاه مستحق خویش هستند، مساوی گردند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۴۷۷) استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «قطع نظر از اجتماع، عدالت عبارت است از اعطاء حق به ذی حق یا عدم تجاوز به حق ذی حق» (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ۸۰) همچنین گاهی عدالت را «رفتار مطابق قانون» تعریف کرده‌اند. البته در سخنان حضرت علی (ع) عدالت در یک مورد به معنای «انصاف و میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط، در جای دیگر به مفهوم قرار دادن هر چیز در جای خود و در موردی به معنای سیاست عمومی آمده است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۴۰۰)

اما معنای مشترک تمام این عرصه‌ها را می‌توان در تعریف ذیل جمع‌بندی کرد: افراد بشر در دنیا برحسب خلقت خودشان و برحسب فعالیت‌هایی که می‌کنند و استعدادهایی که از خود نشان می‌دهند، استحقاق‌هایی پیدا می‌کنند. عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود. نقطه مقابل ظلم است، یعنی آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند. همچنین نقطه مقابل تبعیض است، یعنی دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ‌دارند و از دیگری دریغ‌دارند. (مطهری، بی‌تا، ج ۱۸، ۱۵۴)

باید گفت تعریف عدالت در هر مکتبی، مبتنی بر پایه‌های هستی‌شناسی آن مکتب است به همین علت نباید در شناخت نظریه اسلامی عدالت، از مکاتب دیگر استفاده کرد. عدالت در اسلام، ناشی از حق است و عدالت‌ورزی یک وظیفه الهی محسوب می‌شود، درحالی‌که در مکاتب بشری این نگاه وجود ندارد. (ر.ک، مطهری، بی‌تا، ج ۲۳، ۶۶۵-۶۶۴)

عدالت برحسب ظاهر، مفهوم ساده‌ای است، همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند، منتها در مصداق و عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است. همان نکته‌ای که امیرالمؤمنین (ع) در باره حق فرموده است: «الحق

اوسع الاشیاء فی التواصف و اضیقها فی التناصف» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۲) به یک معنا حق همان عدل و عدل همان حق است. وصفش آسان است اما در عمل، رسیدن به عدالت بسیار مشکل است.

باید توجه داشت که الفاظ عدل و عدالت هم در مورد فرد و هم در مورد اجتماع به کار می‌روند؛ عدالت فردی و عدالت اجتماعی. عدالت فردی به این معناست که هر فرد بتواند در وجود خود و بین قوای نفسانی خود اعتدال برقرار نماید. نتیجه این اعتدال نفسانی دوری از انحرافات بزرگ است.

انسان باید در استفاده از قوای نفس خود (غضب، شهوت و وهم) حدّ وسط را در نظر داشته و از افراط و تفریطی که در اطراف آن قرار دارد و هر دو ردیلتند، پرهیز نماید. زمانی می‌توان از این قوا به طور صحیح استفاده کرد که عقل بر آنها حاکم باشد و آنها را کنترل نماید، در این صورت هر سه قوه به اعتدال رسیده و عدالت به عنوان یک فضیلت اخلاقی در نفس انسان به وجود می‌آید. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ۴۹۲-۴۹۰)

جنبه دیگر عدالت بشری، عدالت اجتماعی است، به این معنی که انسان‌ها درصدد باشند عدالت را در سطح جامعه برقرار نمایند. عالمان اخلاق معتقدند برای اجرای این نوع عدالت لازم است افراد ابتدا عدالت را در وجود خود برقرار کنند و خود عادل باشند تا بتوانند درصدد ایجاد عدالت در دیگران و جامعه باشند. زیرا کسی که از ایجاد عدالت در وجود خودش عاجز است و نمی‌تواند قوای نفس خود را معتدل کند، چطور می‌تواند در عرصه‌ای وسیع‌تر به عدالت رفتار نماید. از نظر امام خمینی انبیا آمده‌اند تا عدالت اجتماعی برپا کنند و عدالت باطنی را در افراد ایجاد کنند (ر.ک، خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ۳۸۶)

در این جستار فرصت آن نیست که بیش از این به تبیین مفاهیم عقلانیت، اعتدال و معنویت پرداخته شود، بنابراین تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که این سه مولفه ارتباط تنگاتنگی دارند. به عبارت دیگر همان‌طور که بیان شد، هدف انسان قرب باری تعالی است و نیل به این هدف بدون شریعت امکان‌پذیر نیست. عقل ابزار انسان در شناخت شریعت و تشخیص معنویت حقیقی است و برای تحقق این هدف متعالی، انسان باید مجهز به قوه اعتدال بوده تا بتواند هم در قوای نفسانی خویش و هم در بعد عدالت اجتماعی اثرگذار باشد. عقلانیت یا همان ورزیده شدن قوه اندیشه آدمی و تعالی مراتب ادراک و به ویژه به کمال رساندن قوه عاقله، منجر به نوع نگاهی می‌شود که موجب فاصله گرفتن بیشتر از تعلقات جسمانی و توجه به جنبه‌های باطنی وجود خودمان و البته هستی می‌شود و این موضوع از مهم‌ترین مولفه‌های معنویت شمرده می‌شود.

۴- تبلور هم‌پیوندی مولفه‌های عدالت، عقلانیت، معنویت در انقلاب اسلامی

عدالتی که با معنویت و توجه به افق‌های معنوی عالم وجود و کائنات همراه نباشد، به ریاکاری، دروغ، انحراف، ظاهرسازی و تصنع مبدل خواهد شد، همچنانکه نظام‌های کمونیستی با این‌که شعارشان عدالت بود، اما واقعیت زندگی آن‌ها مطلقاً نشان‌دهنده عدالت نبود. البته معنویت بدون گرایش به عدالت نیز یک‌بُعدی است. برخی اهل معنا هستند اما نگاهی به عدالت ندارند در حالی که در مکتب اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل

اجتماعی و سرنوشت انسانها هیچ جایگاهی ندارد؛ «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳)

جوهره اصلی تعلیم اسلامی روح توحید و دعوت به اخلاق، معنویت و عبودیت، است و این امر ما را به این نکته مهم رهنمون است که در چارچوب تفکر اسلامی، عدالت اجتماعی به تنهایی تأمین‌کننده فضایل یک جامعه اسلامی نیست و در کنار اندیشه عدالت باید معنویت نیز به دغدغه اصلی مبدل شود. این همان نکته ای است که مقام معظم رهبری بر اساس مکتب امام خمینی بارها بدان اشاره کرده است. ایشان از سویی بر این نکته اصرار دارند که تحقق عدالت، نیازمند بسط اعتقاد به مبدأ، معاد و معنویت در سطح جامعه است و تا این اعتقادات در میان آحاد جامعه دامن‌گستر نشود، عدالت اجتماعی واقعی و مورد نظر اسلام پیاده نمی‌شود و از سوی دیگر بر لزوم برخورداری مسئولان دولتی و مجریان عدالت اجتماعی از معنویت و عقلانیت تأکید دارند. عقلانیت اقتضا می‌کند که مجریان و دست‌اندرکاران تحقق عدالت در هر عرصه از عرصه‌های اجتماع از تجارب عقلایی سایر ملت‌ها و نیز از تدبیر، محاسبه و دقت کافی بهره‌مند باشند. ایشان در این باره می‌گویند:

«در عدالت، هم عقلانیت باید مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی و بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوّم عقلانیت، اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود... در عدالت، عقلانیت شرط اول است.» (خامنه ای، ۸۸/۶/۸)

از نظر ایشان عقلانیت گاهی منشأ تحولات عظیمی است. بسیاری از تحولاتی که در نظام دیده می‌شود نتیجه یک نگاه عقلانی، دقیق و موشکافانه به وضع موجود و وضع دنیاست. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه ماست و اگر کسی درست بفهمد و بیندیشد، راه دگرگون کردن وضع موجود در زمینه مسائل اقتصادی سیاسی را خواهد یافت. بنابراین اجرای درست عدالت محتاج محاسبه عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف است. (ر.ک، خمینی، ۱۳۸۹، ۱۷۱؛ خامنه ای، ۸۸/۶/۸)

چنانکه گذشت عدالت و معنویت دو مفهوم درهم تنیده‌اند، از طرف دیگر عقل نقش اساسی در تشخیص مصادیق عدالت و شناخت معنویت حقیقی دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این سه مولفه با یکدیگر رابطه مسقیم داشته و نقش اساسی در دست یافتن انسان به اهداف متعالی ایفا می‌کنند.

معظم‌له مکتب امام را نمونه ای بارز از ترکیب این سه مولفه برشمرده معتقد است، مکتب امام (ره) یک بسته کامل و یک مجموعه دارای ابعاد است. ابعاد اصلی در مکتب امام بزرگوار بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت. اهل ارتباط با خدا، سلوک معنوی، توجه، تذکر، خشوع و ذکر بود. به کمک الهی باور داشت. امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. از فرصت‌های زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مطهر خودش استفاده می‌کرد. دیگران را هم به این امر دعوت کرده می‌گفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است

و همه را به این راه سوق می‌داد. به کار گرفتن خرد، تدبیر، فکر و محاسبات، شاخصه بعد عقلانیت در مکتب امام است. بُعد سومی که در مکتب امام دیده می‌شود عدالت است که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. این سه بعد باید در کنار یکدیگر دیده شود. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بدون توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا و انحراف می‌کشاند. بُعد عدالت در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و معنویت برمی‌خیزد اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام بر تکیه به طبقات ضعفا اصرار می‌ورزید. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزء تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار می‌شد. (خامنه‌ای، ۹۰/۳/۱۴)

رژیم پهلوی با ویژگی‌های وابسته غربگرا و ضد دین و با تکیه بر حمایت مشترک شرق و غرب نیز مروج تفکر ماده‌گرایانه فاسد و مبتذل بود. در نظام اسلامی، آن تحوّل‌ی که به وجود می‌آید، صرفاً تحوّل سیاسی نیست. فرق اساسی نظام الهی با نظامهای دیگر، همین است. درحالی که در نظام الهی، انسانها تحوّل معنوی پیدا می‌کنند. انسان مادی، انسان معنوی و الهی می‌شود و آرزوهای مادی به آرزوهای والای انسانی و خدایی تبدیل می‌گردد.

«این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد، هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب ترکیبی از عدالت خواهی، آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است، منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیست‌ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خویش شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد... این معنویت و اخلاقی را هم که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جزء اصول خود قرار داده است، نباید با دینداری متحجر و ایستا در بسیاری جوامع اشتباه کرد.» (همو، ۸۶/۳/۱۴)

مقایسه اجمالی شعار انقلاب‌های مختلف معاصر و انقلاب اسلامی می‌تواند گویای تفاوتی عمیق و اساسی باشد. اهداف مادی، شعار مشترک انقلاب‌های معاصر بود، به طوری که این ذهنیت شکل گرفت که انقلاب و دگرگونی کامل ساختار حکومتی و ایجاد نظامی جدید در واقع برای بهبود و توسعه اقتصادی، رفاهی و خدماتی است.

همزمان با حاکمیت این فرهنگ در جهان، انقلاب اسلامی با خصلت‌ها و ویژگی‌های خود تمامی معادلات و محاسبات و پیش‌بینی‌های متداول و متعارف جهان را بر هم زد. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ۳۴۱)

دشمنان و معارضین تلاش‌های زیادی تا کنون برای جلوگیری از صدور انقلاب انجام داده‌اند و جمهوری اسلامی ایران نیز هزینه سنگینی در این راه پرداخته است اما با وجود این مشکلات متعدد، به واسطه علی از جمله معنویت و الهی بودن انقلاب، گسترش اسلام و گرایش به ارزش‌های آن به حدی است که نظام بین‌الملل را آن‌گونه به چالش کشیده که این نظام امروز محور بسیاری از استراتژی‌ها و سیاست‌های داخلی و

بین‌المللی در راستای چگونگی دستیابی به راه‌های مقابله با موج گرایش به اسلام و دشمنی با جریان‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مدافع آن می‌باشد.

پس از اینکه مدرنیته با نگرشی اومانیستی خدا را نادیده انگاشت و انسان را جانشین خدا ساخت، دنیای غربی بر آن شد تا جنبش‌های معنوی نوینی را تاسیس کند. جنبش‌های دینی که از آسمان بریده و تنها می‌تواند سعادت را در روی زمین برای انسان‌ها به ارمغان بیاورد. در جهان پست مدرنیسم نگاه مردمان دیگر رو به آسمان نیست ولی آنها همچنان در احساسی نوستالژیک در جستجوی امر معنوی هستند. به عبارت دیگر در این سیاق، الوهیت به منزله ذهن، روح و عنصر خلاق است که موجب شکوفایی جهان و حفظ امتداد آن است. البته باید به این نکته توجه داشت که بر اساس تفکر مونیستی الوهیت چیزی جدای از ماده نیست و در این تفکر متافیزیک درون جهان فیزیکی معرفی می‌گردد. به همین علت و بر اساس نظریه‌های جدید فیزیکی، از نظر معنویت‌گرایان، جهان یک میدان وسیع انرژی است که تمام وجوه آن در اثر نقش یک انرژی پیوسته، حیات و ممت می‌یابد. (Lynch, 2007: 47)

مقام معظم رهبری معتقدند روزی فرا خواهد رسید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت دچار هلاکت و نابودی خواهد شد و از اوج توانایی‌ها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است به حسیض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. آنان علاوه بر پیشرفت در علم، حداکثر استفاده‌های مشروع و نامشروع را از علم بردند، با همین علم استعمار کردند و کشتارهای گوناگون انجام دادند. باید دانست که علم بدون معنویت، فضیلت و انسانیت، ناظر به این دنیاست، جلوه‌ای به این دنیا می‌دهد، قدرت و ثروت می‌آورد اما باعث وحشی‌گری اخلاقی می‌شود و این وحشی‌گری روزبه‌روز بیشتر شده و لغزشگاه بزرگ تمدن غربی خواهد شد و آنها را سرنگون خواهد کرد اما اگر جامعه‌ای دانش دین را بدانند و از پارسایی و پرهیزگاری به قدر لازم برخوردار باشند، شجاعت لازم را داشته، برای خدا وارد میدان بشوند و عاقلانه و مدبرانه کار کنند، هرچه پیشرفت دنیایی آنان بیشتر شود، معنویت آنان هم پیشرفت خواهد کرد. (همان، ۸۴/۳/۲۵)

طلب معنویت، عشق به معنویت و گرایش به معنویت در بین جوان‌های غربی به وجود آمده است اما وقتی این معنویت درست اداره نمی‌شود، فرقه‌های مختلف به وجود می‌آید. (همان، ۸۷/۴/۴)

بی‌توجهی به خداوند و شریعت از خصوصیات جریان معنوی پست مدرن است. خردگرایی افراطی، لادری‌گری، اصرار بر نگرش اومانیستی و لیبرالیستی از عمده‌ترین مبانی تفکر غربی است که معنویت پست مدرن ریشه در آن دارد. (نگارش، ۱۳۹۰، ص ۲۶-۲۴) متصدیان جریان معنوی در غرب به جهت فقدان پشتوانه حقیقی الهی به نوعی پوچ‌گرایی معرفتی دچار شده‌اند.

بر اساس مکتب امام خمینی راه علاج و درمان این جریان‌ها نفوذ اسلام و مکتب اهل بیت (ع) به قلب امپراطوری مادی غرب است. مقام معظم رهبری معتقد است، مبارزه و پیروزی ملت ایران در راه اسلام با وجود تمام مشکلاتی که کشورهای غربی و شرقی در مقابل آن ایجاد کردند، روحی تازه در پیکر جدید معنویت‌گرایی

دمید که نقش امام خمینی(ره) در آن بسیار حائز اهمیت است و این تنها برای اسلام نبود بلکه ادیان دیگری مانند مسیحیت را نیز تکانی تازه داد. (همان، ۷۲/۱۱/۱۷)

می توان گفت انقلاب اسلامی به عنوان گفتمانی در جهان معاصر از معنویتی اصیل برخوردار است که در حقیقت از ارکان و اساس بنیادی آن است و این معنویت بر اساس ایدئولوژی آن یعنی اسلام اصیل شکل گرفته است. انقلاب اسلامی چه از نظر صورت و چه از نظر محتوا با انقلاب‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد که مهمترین آن بعد معنوی و عرفانی ناشی از انسان شناسی و حیانی آن می باشد.

واکاوی مولفه‌های معنویت اصیل در مکتب امام خمینی (رضوان الله علیه)



نتیجه

معنویت در مکتب امام خمینی در کنار دو مولفه عقلانیت و عدالت مطرح می‌شود. استفاده از این سه مولفه در کنار یکدیگر به این نتیجه رهنمون است که رابطه تنگاتنگی بین سه مولفه وجود داشته و قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر می‌تواند مسیر زندگی انسان را به سمت کمال هموار سازد. هر آنچه توجه انسان را از بعد مادی به بعد مجرد انسان معطوف کند، معنویت بخش خواهد بود و موجبات تعالی وجود انسان را فراهم می‌کند. معنویت در وجود یک انسان برای او موجب هدف‌دار شدن است، زندگی او را معنا و به آن جهت می‌دهد. همچنانکه آرمان‌های معنوی و اخلاقی زندگی یک جامعه و یک ملت را جهت‌دار کرده، و به مبارزه آنان معنا می‌بخشد و برای انسان هویت می‌سازد. از طرف دیگر عقلانیت نقش مهمی را در نیل به کمال انسانی ایفا می‌کند. عقلانیت ابزار انسان برای تشخیص معنویت حقیقی است. در روایات عقل، حجت باطنی و رسول، حجت ظاهری نامیده شده است و پرورش قوه عاقله و تربیت آن از مهم‌ترین رسالت‌های ادیان الهی معرفی شده است. انسان معنوی باید تقوای فکر و عقل داشته باشد تا بتواند در سیر الی‌الله موفق باشد.

بنابراین عقلانیت نقش بسزایی در زندگی معنوی بشر داراست ضمن آنکه توجه به رابطه تنگاتنگ عقلانیت و عدالت - که شخص برای تشخیص مصادیق عدالت محتاج عقلانیت است - ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که بحث عدالت می‌تواند از یک جهت با معنویت و از جهت دیگر با عقلانیت در ارتباط باشد.

مکتب امام(ره) که در انقلاب اسلامی تبلور یافته مکتبی است که دارای معنویت اصیل است زیرا که این سه بعد، ارکان اساسی آن را تشکیل می‌دهد. انقلاب اسلامی جامعه‌ای را به جهان معرفی می‌کند که به ایمان و عزم و جهاد آراسته است. این همان سه درس جاودانه دین اسلام به بشریت است. ایمان، عزم و جهاد از مولفه‌های عقلانیت، معنویت و عدالت برمی‌خیزد. همین امر است که یک روز مسلمانان را بر قله افتخارات تاریخی نشانید و امروز آنان را از اسارت هوس‌های خوارکننده و هوسران‌های بر کرسی تحکم نشسته نجات خواهد داد و تمدن نوین اسلامی را رقم خواهد زد.

واکاوی مولفه‌های معنویت اصیل در مکتب امام خمینی (رضوان الله علیه)

منابع

۱. ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۱۴ق): لسان العرب، بيروت، دارصادر
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ق): غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی
۳. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱): تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
۴. دباغ، سروش (۱۳۹۰) «طرحواره‌ای از عرفان مدرن (۱): تنهایی معنوی»، مجله آسمان، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۱۰۲.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸): لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶): سرچشمه اندیشه، محقق: عباس رحمان محقق، نشر اسراء
۷. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق): نهج البلاغه، قم، هجرت
۸. خامنه ای، سید علی (۷۲/۱۱/۱۷): دیدار با روحانیون و مبلغان اعزامی، آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۹. _____ (۸۴/۳/۵): دیدار با اقشار مختلف، آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۱۰. _____ (۸۶/۳/۱۴): هجدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۱۱. _____ (۸۷/۴/۴): دیدار با مداحان، آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۱۲. _____ (۸۸/۶/۸): در دیدار با هیأت دولت، آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۱۳. _____ (۹۰/۳/۱۴): بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی آرشیو موضوعی بیانات مقام معظم رهبری.
۱۴. _____ (۱۳۷۱): شرح چهل حدیث، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی
۱۵. _____ (۱۳۸۵): صحیفه امام، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی
۱۶. _____ (بی تا): تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و علی مصباح الانس: قم، پاسداران
۱۷. _____ (۱۳۸۲): شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی
۱۸. _____ (۱۳۸۰): آداب الصلوه، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق): الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۰. نگارش، حمید (۱۳۹۰): فرقه های نو ظهور، زمزم هدایت
۲۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰): راهی به رهایی جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نشر نگاه معاصر
۲۲. مطهری، مرتضی (بی تا): مجموعه آثار، تهران، صدا

1. Chandler, Siobhan (2011), " **The Social Ethic of Religiously Unaffiliated Spirituality** ". ProQuest Dissertations Publishing.

2. Lynch, Gordon (2007), **New Spirituality: An Introduction to Progressive Religion**, Touris



